

بررسی تطبیقی نقش مذهبِ راوی در وثاقت و عدم آن

ابوالحسن رزاقی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰

چکیده

موضوع نقش مذهبِ راوی در وثاقت یا عدم وثاقت از بحث‌های پر چالش بین علمای رجال شیعه و اهل سنت از گذشته تاکنون بوده است، چرا که مذهبِ راوی در اثبات وثاقت و عدم آن، نقش تعیین‌کننده‌ای در اثبات عدالت و در نتیجه قبول روایتِ راوی ایفا می‌کند. با این بیان، ملاک مذهبِ راوی امر پذیرفته شده نزد فریقین است. از این جهت که حکم قبول یا رد روایات بر اساس مذهبِ راوی شکل می‌گیرد. اهمیت مذهبِ راوی به گونه‌ای است که گویا سرنوشتِ راوی را مذهب او تعیین می‌کند؛ در نتیجه مذهبِ راوی او را در جایگاه وثاقت نشانده و روایت او را بر کرسی قبول نهاده است و در نگاهی دیگر او را از عدالت و وثاقت ساقط کرده و روایتش مردود واقع شده است. از سوی دیگر، هر حدیثی در عین حدیث بودن، نگرش فکریِ راوی آن حدیث را نیز منعکس می‌کند و این امر تا جایی پیش رفته که گفته‌اند: «ما من راو إلا وله فی الأصول والفروع مذهب یختاره ورأی یستصوبه ویمل إلیه؛ هیچ روایت‌کننده‌ای نیست مگر آنکه در اصول و یا فروع مذهبی دارد که آن را اختیار نموده و آن را صائب دانسته و به آن میل می‌کند».

واژگان کلیدی: علم رجال، روایت، مذهبِ راوی، شیعه، اهل سنت.

۱. طلبه سطح ۴ رشته تاریخ و سیره و پیامبر اکرم، razaghiabulhasan@gmail.com

مقدمه

علمای رجال آن‌گاه که ملاک‌های تأیید و یا رد راوی را نام می‌برند، به ملاک مذهب راوی که می‌رسند با حساسیت خاصی آن را دنبال می‌کنند. این حساسیت، جای تأمل و دقت نظر دارد؛ چرا که مذهب راوی برخاسته از گرایش‌های فکری اوست که در نوع احادیثی که نقل کرده تأثیر به سزایی دارد. اگر در بررسی ملاک‌های صحت روایت از نظر شیعه، به امامی بودن راوی عنایت ویژه وجود دارد حکایت از همین امر است. اگر ائمه اطهار ع، از برخی روات به شایسته تجلیل کرده و آنها را ستوده‌اند، بازگو کننده همین اعتقاد و باور عمیق به امامت و امام باوری دارد که در نهایت مذهب وی را آشکار می‌کند. در جانب مقابل، اهل سنت مذهب راوی را از شاخص‌های مهم در اثبات وثاقت و پذیرش او، یا عدم وثاقت و مردود دانستن او قرار داده‌اند. آنان نیز توجه خاص به این موضوع نشان داده و بر روی اعتقادات راوی انگشت گذاشته‌اند. سیری در کتب رجالی اهل سنت این توجه خاص به اعتقادات راوی را عیان می‌کند. چنان‌که، کلماتی مانند صحیح المذهب، صحیح الاعتقاد، فاسد المذهب، رافضی، شیعه، مبتدعه و... از کلمات رایج در کتب رجالی آنان است.

۱. پیشینه تحقیق

در این مورد، آنچه که در مورد مذهب یا اعتقاد راوی مورد کنکاش و بررسی علمی قرار گرفته نوعاً در لابلای کتاب‌های رجالی و یا در قالب فوائد و... بدان اشاره شده است و کتاب مستقلاً که پژوهشی در خور توجه را در بر داشته باشد، وجود نداشته است؛ اما در طی سال‌های اخیر مراکز پژوهشی و تحقیقی در حوزه رجال و درایه به این مهم پرداخته و با خلق آثاری در قالب مقاله بدان توجه کرده‌اند که در این میان کتاب «جایگاه اعتقاد در ارزیابی راویان از دیدگاه اهل سنت» از جمله کتاب‌هایی پر ارج است که فاضل ارجمند محسن افضل آبادی آن را به نگارش در آورده است.

از آنجایی که عنوان کتاب ایشان اعتقاد راوی از نظر اهل سنت بوده، راقم این سطور با نگاهی به رویکرد رجال شیعه و اهل سنت به این موضوع پرداخته و در خور وسع یک مقاله مطالبی را نگاشته است.

۲. تعریف لغوی و اصطلاحی مذهب

ابن منظور در لسان العرب در ماده ذهب می نویسد: «ذهب: الذَّهَابُ؛ السَّيْرُ وَالْمُرُورُ؛ ذَهَبَ يَذْهَبُ ذَهَاباً وَذُهوباً فهو ذَاهِبٌ وَذُهوبٌ. والمَذْهَبُ: مصدر، كَالذَّهَابِ.» ابن منظور می گوید: «ریشه مذهب از ذهب و ذهاب به معنی سیر و حرکت و مرور است؛ و در اصل به معنای رونده راه و ره پیمودن است.» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱ / ۳۹۳)

و در اصطلاح: «المُعْتَقَدُ الَّذِي يَذْهَبُ إِلَيْهِ». مذهب عبارتست از اموری که به آن معتقد بوده و به سوی آن می رود. (عبد المنعم، بی جا: ۳ / ۲۵۱)

در شمس العلوم می گوید: [مَذْهَبُ] الرَّجُلِ: سِرُّهُ؛ و مذهبه فی الدین: اعتقاده. (حمیری، ۱۴۲۰ ق: ۲۳۰۴)

۳. حدیث صحیح و صحیح المذهب بودن

برای مشخص شدن وثاقت راوی صحت مذهب او مورد توجه قرار می گیرد چرا که صحیح المذهب بودن، وثاقت راوی را به دنبال دارد (جدیدی نژاد، ۱۳۸۰ ش: ۸۹) و در صورت عدم صحت مذهب مانند ناصبی و غالی بودن موجب رد و طرد او خواهد شد (ابن حجر، ۱۳۹۰ ق: ۱ / ۲۵۲) که در این جهت نجاشی بیش از دیگران معیار مذهب راوی را مورد توجه قرار داده است. (فضلی، ۱۴۲۱ ق: ۱۲۵) بنابراین مذهب راوی تعیین کننده سلامت و وثاقت او یا عدم آن است. (حائری / ۵۱)

از نظر اهل سنت نیز یکی از ملاک های ضعف و قوت راوی، مذهب اوست. به گونه ای که برخی از ایشان مقیاس صحت و فساد اعتقاد راوی را در نوع موضع گیری های وی نسبت به صحابه از جمله شیخین دانسته اند. (صالح الوردانی، ۱۴۱۶ ق: ۵۰)

۴. آشنایی با مذاهب اصلی و غیر اصلی مسلمین

در کلیت مسلمین، برخی مذاهب، مذاهب اصلی محسوب شده و در طول تاریخ مورد توجه جدی بوده و صاحب مدرسه و مکتب اند که عمده مذاهب، دو مذهب است: شیعه و اهل سنت. پس از حادثه حکمیت در جنگ صفین مذهب جدیدی شکل گرفت به نام خوارج که طبق نظر صاحبان ملل و نحل این حادثه اولین انفصال و صف بندی مذهبی در جهان اسلام است. (فضلی، ۱۴۲۱ ق: ۱۲۵)

اما خوارج نیز در گذر تاریخ به ۲۴ شعبه دیگر تقسیم شدند.

- و اما اهل سنت از نظر کلامی به مذاهب دیگری منشعب شدند:

۱. اشاعره
۲. جبریه
۳. سلفیه (أهل الحديث).
۴. ماتریدیه
۵. مرجئه
۶. معتزله
- و مذهب شیعه به این مذاهب انشعاب پیدا کردند:
۱. إسماعیلیه
۲. امامیه
۳. زیدیه
۴. غلات
۵. فطحیه
۶. کیسانیه
۷. واقفیه (فضلی، ۱۴۲۱ ق: ۱۲۵)

۵. طریق شناخت مذهب راوی از نظر شیعه

در علم رجال و درایه شیعه معروف است که مذهب راوی را از طریق روایتی که نقل می‌کند می‌شناسند و در مورد روایاتی که اهل سنت نقل می‌کنند نیز همین معیار حاکم است. (محمد السند، ۱۳۸۵ ش: ۳۲۳) که در این مورد نمونه‌ها فراوان است.

در مواردی که ائمه رجال از لفظ ثقة استفاده می‌کنند این لفظ دلالت بر صحت مذهب و اعتقاد راوی می‌کند، مخصوصاً در رجال نجاشی که بیش از سایرین از مذهب روات نام می‌برد چنان‌که در ترجمه مسعدة بن زیاد می‌گوید: ثقة عین. (ابوالعباس نجاشی، ۱۴۱۶ ق: ۴۱۵)

مرحوم صاحب جواهر در کتاب جواهر می‌گوید: شاید همین ملاک، بر تمامی روایات صحیح حاکم باشد، زیرا مذهب روات از راه روایتی که نقل می‌کنند شناخته می‌شود. (شیخ الجواهری، ۱۳۶۷ ش: ۳۹ / ۲۰۸)

اگر ائمه اطهار علیهم‌السلام از برخی روات به طور ویژه نام برده و تجلیل می‌کنند حکایت از باور عمیق آن راویان به امامت اهل بیت و طریق آنان دارد. امام صادق علیه‌السلام در حق زراره فرمودند: «لولا زرارۃ لظننت أن أحادیث أبی سذهب». (طوسی، ۱۴۰۴ ق: ۲۶۰) اگر زراره نبود احادیث پدرم از بین می‌رفت.

ائمه اطهار علیهم‌السلام از حاملان حدیث (رجال حدیث) تجلیل شایانی به عمل آورده و جایگاه محدثین را عظیم شمرده‌اند؛ به گونه‌ای که برای بزرگان از محدثین مانند جابر جعفی، و أبان بن تغلب و زرارۃ بن أعین احترام ویژه‌ای قائل بودند که در حق شخصیت‌های حدیثی دیگری مانند أبو بصیر لیث مرادی و محمد بن مسلم و یزید بن معاویه عجلای فرمود: «لولا

هؤلاء ما كان أحد يستنبط هذا الفقه، هؤلاء حفاظ الدين وأمناء أبي عليه السلام على حلاله وحرامه وهم السابقون إلينا في الدنيا والآخرة». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۷/ ۳۹۰)

از آثار توجه و اهتمام ائمه اطهار علیهم السلام به ویژه امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به احادیث این گونه راویان امام باور و شیعه خاص، پی ریزی اصول و قواعدی جهت صیانت و پاسداری از احادیث شریف بوده است که در مواردی از جمله احادیث متعارضه از این قواعد بهره می گیرند که در علم اصول فقه به قواعد علاجیه شهرت دارند.

۶. طریق شناخت مذهب راوی از نظر اهل سنت

در حوزه معرفت نسبت به راوی، شناخت اعتقادات و مذهب وی نزد سنیان پر اهمیت می نماید؛ چرا که اعتقادات راوی نقش تعیین کننده ای در وثاقت و یا عدم وثاقت وی ایفا می کند. ما وقتی در منابع رجالی اهل سنت دقت می کنیم با واژگانی از قبیل شیعه، رافضه، روافض، مبتدعه، فاسد المذهب و غیره مواجه می شویم که حکایت از واکنش های شدید عامه نسبت به اعتقاد راوی دارد. از این جهت است که هر عنوانی که به یک گروه و جریان فکری خاص نسبت داده شود از نظر اهل سنت زمینه قبول و یا رد روایت وی را فراهم می آورد.

از این جهت است که نام شیعه، رافضه و امثال آن برای رجال اهل سنت حساسیت برانگیز بوده است که در نوع واکنش های آنان خود را نشان داده است. این حساسیت ها در طول تاریخ تدوین حدیث تاکنون محفل بحث های گوناگونی را فراهم آورده است. بدین سبب است که در کتب رجالی اهل سنت، شیعه بودن از اسباب جرح تلقی شده است، چنان که ذهبی در میزان الاعتدال و سیر اعلام النبلاء با این عنوان می خواهد ضعف راوی را اثبات کند. (حسینی روحانی، ۱۴۲۱ ق: ۱۰)

۱-۶. سه معنا برای واژه شیعه

معنای اول: هر کس که علی علیه السلام و اولادش را به عنوان اهل بیت نبی صلی الله علیه و آله دوست بدارد شیعه محسوب می شوند؛ چرا که بر اساس آیه شریفه «قل لا أسألكم عليه أجرا إلا المودة في القربى» (شوری، ۲۳)

شیعه یعنی کسانی که از دستور قرآن پیروی کرده اند که این عنوان برای هر فرد مسلمی می تواند صدق کند چرا که هیچ مسلمانی یافت نمی شود مگر آنکه مودت اهل بیت را باید

دارا باشد مگر کسانی که تصریح به دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام کنند که به اسم ناصبی شناخته می‌شوند (شهید ثانی، ۱۳۷۹ ش: ۱ / ۵۹۱)

دوم: کسانی که معتقدند علی علیه‌السلام چهارمین خلیفه مسلمین است لکن او را به جهت فضائل و مناقبی که داراست برتر شمرده است که روایات فراوانی در زمینه فضائل علی علیه‌السلام در منابع فریقین موجود است. شیعه به این معنی، از جانب برخی صحابه و جمع کثیری از تابعین اظهار شده است که خود را متصف به صفت شیعی کرده‌اند که همین اسباب جرح نزد برخی از اهل سنت است.

سوم: معنای سوم برای شیعه عبارتست از کسانی که از علی علیه‌السلام و یازده فرزندان او به این اعتقاد که جانشینان به حق پیغمبرند، هم از جهت نص و هم وصیت پیروی نموده‌اند. (طیبی، ۱۴۲۰ ق: ۹)

۲-۶. معنای لغوی و اصطلاحی رفض

رفض در لغت چنان که جوهری در صحاح گفته به معنای ترک چیزی است. (جوهری، ۱۳۷۶ ق: ۳ / ۱۰۷۸)

در اصطلاح در معنای رفض اختلاف است که برخی آن را بر مطلق دوستداران اهل بیت علیهم‌السلام استعمال کردند و گروهی دیگر آن را بر تمامی شیعیان اهل بیت نام نهادند و گروه سوم بر پیروان خاص ائمه اطلاق کردند.

و صحیح این است که این لفظ، بر هر طائفه و جماعتی یا جریانی که در تعارض با حاکمیت قرار دارد، اطلاق می‌شود. از این جهت رفض و رافضی تبدیل به یک اصطلاح سیاسی شده است و در تاریخ اسلامی بر جریانی که با حکومت خلفا درگیر بوده و خلفا را رد می‌کرده، استعمال شده است و در کتب رجالی، مراد همین است.

نکته در خور توجه دیگر این است که رافضی بودن مانع از آن نشده که در مصادر روایی اهل سنت از ایشان روایت نقل نشود چنان که در اسناد روایی بخاری و مسلم فراوان از شیعه رافضی و شیعه غالی روایت نقل شده و مورد قبول واقع شده است چنان که ابن حجر گفته است. (ابن حجر، ۱۴۰۴ ق: ۱ / ۸۱) از جمله عبیدالله بن موسی و سلیمان بن قرق نحوی، و عباد بن یعقوب واجنی و وکیع بن جراح، این‌ها نمونه‌هایی از راویانی هستند که به رافضی بودن مشهور بوده لکن بخاری و مسلم روایت آنها را نقل کرده و قبول نمودند. (طیبی، ۱۴۲۰ ق: ۲۳)

و نیز احمد بن حنبل، عبدالرحمن بن صالح را به نزد خود می‌خواند و به وی اعتماد داشته است با آن که او رافضی بود.

يعقوب بن يوسف مطوعي می‌گوید: عبد الرحمن بن صالح آزدي رافضی است و با وجود این، ابن حنبل وی را به نزد خود می‌خواند و وقتی که به احمد می‌گفتند: یا ابا عبد الله! عبد الرحمن بن صالح رافضی است، وی می‌گفت: سبحان الله! مردی که قومی از اهل بیت نبی ﷺ را دوست دارد به او بگوئیم ایشان را دوست ندارد در حالی که او ثقه است. (مزی: ۱۴۰۶ ق: ۱۷/۱۸۰) و مهم‌تر از این مطلب سخن ابن‌منده است که می‌گوید: احمد بن حنبل مردم را به سوی عبید الله راهنمایی می‌کرد، در حالی که وی مشهور بود که رافضی است. (ذهبی، ۱۴۱۳ ق: ۵۵۷/۹)

نکته با اهمیت دیگر این است که بدانیم در منابع اهل سنت در مورد ۶۰ راوی شیعه، لفظ رافضی به کار رفته و مرحوم شرف الدین ابن‌تعداد را تا صد نفر می‌داند که در منابع اهل سنت از آنان روایت نقل شده است.

۷. حکم روایت شیعه و رافضی از نظر اهل سنت

در این زمینه اختلاف است؛ چرا که اهل سنت هم از جهت مفهومی و هم از نظر حکم شیعه، دچار تشتت آراء هستند. کثرت راویان شیعه که در منابع حدیثی وجود دارد موجب تفاوت دیدگاه علمای رجال اهل سنت شده است. (ذهبی، ۱۴۱۳ ق: ۹ / ۵۵۷)

از نظر برخی رجال اهل سنت، تشیع، اتهام محسوب شده و به جرح و رد روایات شیعه می‌پردازند. به عنوان نمونه، اصحاب خاص امیر المؤمنین علیه السلام مانند میثم تمار و حارث همدانی، رشید هجری، کمیل بن زیاد، مالک اشتر و عاصم بن ضمره را تضعیف کرده‌اند. (حسینی روحانی، ۱۴۲۱ ق: ۱/۱)

آنان ضمن اعتراف به امانت و ضبط راویان شیعه، همه فرق شیعه را متهم به غلو، بدعت و... می‌کنند. (ابن حجر، ۱۳۹۰ ق: ۱۰/۱)

این نوع برخورد با روایات شیعه حتی موجب اعتراض ابن‌قتیبه در کتاب «اختلاف اللفظ» واقع شده است. وی می‌گوید: «جای اشکال است که برخی علمای رجال اهل سنت، به شیعه توهین کرده و از سوی دیگر راویان ناصبی را توثیق نموده‌اند و بر اساس همین نگاه است که راویان شیعه را به اوصاف ناپسندی مانند احمق بودن مذمت کرده و به عکس راویان ناصبی را به زیرک بودن مورد ستایش قرار داده‌اند؛ و از آثار همین روش ناپسند

است که بنا به گفته ابن عون احادیث غیر معروف (بی اعتبار) به یک باره مشهور شده‌اند که قصه بشار بن میمون که از امام صادق علیه السلام روایت کرده از همین دست است که محدثین از او نقل‌های متفاوتی کرده‌اند. (حسینی روحانی، ۱۴۲۱ ق: ۱ / ۱۰-۱۱)

ابن حجر در تهذیب التهذیب از حاکم نیشابوری نقل می‌کند که او در ترجمه «ثویر بن اُبی فاخته» در مستدرک می‌گوید: برخی در مورد او حرف‌هایی دارند به این که مشکلی ندارد مگر تشیع او. (ابن حجر، ۱۴۰۴ ق: ۲ / ۳۳)

و در ترجمه عبید الله بن موسی از احمد بن حنبل نقل شده که او را به دلیل تشیع‌اش ترک کرده‌اند. (ابن حجر، ۱۴۰۴ ق: ج ۱ / ۴۸) و در مورد علی بن غراب، خطیب می‌گوید: «گمان می‌کنم که به او طعنه زده‌اند به دلیل مذهبش که شیعه است». (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ ق: ۱۲ / ۴۶)

و نمونه‌های دیگر که تنها به دلیل شیعه بودن راوی او را تضعیف کرده و روایتش را ترک کردند و چه بسا راویان بزرگ و مشهوری که احادیث آنان را اهل سنت به همین بهانه ترک کردند و دلیل عمده این ترک و کنار گذاشتن نقل فضائل اهل بیت توسط آن راویان است. (حسینی میلانی، ۱۴۲۷ ق: ۳ / ۱۱۹) که بهترین نمونه این راویان/احمد بن/زهر است که بین اهل سنت به شدت در مورد او غوغا کردند.

و علت غوغا آن است که وی به سند صحیح از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی بن ابی طالب علیه السلام نگرست، آن گاه فرمود: تو در دنیا و آخرت آقا هستی. دوست تو دوست من و دوست من دوست خداست و دشمن تو دشمن من و دشمن من دشمن خداست، وای بر کسی که نسبت به تو بغض بورزد. (ابن عساکر، ۱۴۱۵ ق: ۴۲ / ۲۹۲)

ذهبی در مورد احمد بن زهر می‌گوید: او بدون تردید ثقه است، نهایت چیزی که می‌توان در آن تردید کرد این است که این حدیث در فضیلت علی رضی الله عنه است! (ذهبی، ۱۴۱۳ ق: ۱۲ / ۳۶۴)

۸. افراطیون اهل سنت علیه راویان شیعه

ابن تیمیه در منهاج السنة می‌نویسد: از هر صاحب بدعتی وقتی که داعی به بدعت نباشد، حدیث را می‌نویسم مگر رافضه که این‌ها دروغ می‌گویند. (ابن تیمیه، ۱۳۲۲ ق: ۱ / ۱۳)

مصطفی سباعی از علمای اهل سنت معاصر (م ۱۳۸۴ ق) در کتاب «السنة و مکانتها

من التشریع الاسلامی» می‌گوید: «برای من واضح است از جمله روایات اهل بدعت که موافق مذهب ایشان است روافض یا کسانی‌اند که دروغ را مباح می‌دانند که اینان در جهت هواهایشان، حدیث وضع می‌کنند. طبق این اصل، روایات بعضی از شیعیان که به صدق و امانت معروفند قابل قبول است. همانگونه که روایات برخی از اهل بدعت که کذب را حلال نمی‌دانند مانند عمران بن حطان و بعضی خوارج مقبول است». (سباعی، ۱۹۶۱م: ۱۳۲)

روافض از نظر سباعی کسانی‌اند که علی علیه السلام را بر سایر خلفا تفضیل و برتری می‌دهند و می‌گویند که او بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله صاحب حق است.

وی در جای دیگری از کتابش می‌نویسد: «رافضه همانگونه که در مذمت معاویه و عمرو بن عاص حدیث وضع می‌کنند به همان نحو در فضائل علی علیه السلام و اهل بیتش سیصد هزار حدیث وضع کردند». (سباعی، ۱۹۶۱ م: ۹۵)

ذهبی در میزان الاعتدال می‌نویسد: «وقتی از مالک بن انس در مورد روافض سؤال شد او گفت: با ایشان تکلم نکنید و از ایشان روایت نقل نکنید زیرا که ایشان دروغ می‌گویند؛ و وقتی که از برخی روات از جمله شریک بن عبدالله قاضی (خوئی، ۱۴۱۳: ۱۰ / ۲۷، ترجمه: ۵۷۲۵) و... سخن به میان آمد گفت: هر کس را که ملاقات کردی از او روایت نقل کن مگر از رافضه زیرا ایشان حدیث وضع می‌کنند و حدیث را به عنوان دین و شریعت انتخاب می‌کنند». (ذهبی، ۱۳۸۲ ق: ۱ / ۲۸)

۹. عمل به مرویات مخالفین غیر عادل از نظر شیعه

در پاسخ به این پرسش که آیا می‌توان به مرویات مخالفین مذهب که عادل نیستند اعتماد کرد؟ باید گفت: روایات مخالفین که در آن مذهب اهل حق در حوزه اصول دین و روایات فضائل اهل بیت را نقل کرده‌اند که آن روایات اتفاقی اصحاب و شیعیان اهل بیت است، مورد قبول واقع می‌شود. با این توضیح که؛ اگر روایات اینان در فروع و تکالیف عملی است، پس اعتماد بر این‌ها دائر مدار راوی موثق در تمامی طبقات است که موجب اطمینان به صدورش می‌شود و اگر با اخبار دیگر تعارض ندارد که بر اساس قواعد تعادل و ترجیح عمل می‌شود. (صافی گلپایگانی، بی‌جا: ۱۵۷ / ۲)

بنابراین فقهای شیعه، عمل به خبر ثقه ممدوح به صدق و امانت را از هر مذهبی جایز می‌دانند.

۱-۹. روایت فاسد المذهب

اگر راوی متهم به فساد عقیده باشد چنانکه گفته شود، فلان واقفی المذهب. در نگاه شیعه چنین بررسی و تحلیل می‌شود که اتصاف کسی به وقف و صدور لعن از اهل بیت علیهم‌السلام در حق وی، حدیث وی را از اعتبار ساقط نمی‌کند در صورتی که شخصاً ثقة بوده و در گفتارش دروغ نگوید. این طبق مبنای کسانی است که عدالت و ایمان را در راوی شرط نمی‌دانند اگر چه که برخی از علمای رجال آن دو را شرط می‌دانند که طبق نظر این گروه، به خبر کسی که سوء عقیده دارد عمل نمی‌شود اگر چه وی ثقة باشد.

با این تحلیل، منافاتی ندارد که از سویی وثاقت راوی ثابت باشد و از سوی دیگر از نظر عقیده از مسیر اهل بیت علیهم‌السلام انحراف داشته باشد. بر این اساس کسی مانند علی بن حمزه بطائنی که واقفی بوده و از پذیرش امامت امام رضا علیه‌السلام خودداری کرد، نه به دلیل شبهه‌ای بود که برایش رخ داده بود بلکه به دلیل طمع در اموالی بوده که به عنوان وکیل امام کاظم علیه‌السلام نزد او باقی مانده بود و اگر امامت امام رضا علیه‌السلام را می‌پذیرفت ناچار می‌بایست کل اموال را تحویل امام علیه‌السلام می‌داد ولی وی به جهت تصاحب اموال از این کار خودداری کرد؛ و این مسئله شهرت دارد و روایات مستفیضة در این مورد وارد شده که شیخ طوسی راویان آن را توثیق کرده است و می‌گوید: «راویان ثقة گفته‌اند که اولین کسی که اعتقاد به وقف را ظاهر کرد علی بن ابی حمزة بطائنی است». (موسوی غریفی، ۱۴۰۶ ق: ۸۵/ ۹۴)

نتیجه این که روایت فاسد المذهب قبول است البته در صورتی که ثقة و اهل اجتناب از کذب باشد، لذا این احتمال نیز در مورد برخی اصحاب مذاهب مانند واقفیه و فطحیه وجود دارد که مراد از کذب در مورد راویان فطحی مذهب یا واقفی، کذب در عقیده است و نه در اخبار؛ که با وجود مشاهده چنین اموری در رفتارشان که ارتکاب فسق است، طائفه محدثین به روایت این گونه افراد عمل کرده‌اند. (طوسی، ۱۴۱۷ ق: ۱/ ۳۸۲)

۲-۹. اختلاف در صحت مذهب یا فساد مذهب راوی

اگر روایت از مواردی است که جمع آنها ممکن نیست مثل قول ابن غضائری در مورد داود رقی که او فاسد المذهب است و اعتنا به او نمی‌شود در مقابل قول دیگری که می‌گوید او ثقة است بر اساس کلام امام صادق علیه‌السلام که فرمود: «أنزلوه منی منزلة المقداد من رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم‌و‌ع‌» (صدوق، ۱۳۸۵ ش: ۴۹۵) در چنین جایی نمی‌توان قول جراح را مقدم بر معدل دانست بلکه بر اساس غلبه ظن به هر کدام که صورت گرفت عمل می‌شود مانند اکثر

عددی و یا اهل ورع بودن راوی و ممارست در علم رجال که به صورت فنی آن را حل می‌کند. (حسن صدر، ۱۳۵۴ ق/۳۷۹)

۳-۹. روش قدمای شیعه در بیان اعتقاد راوی

گاهی علمای رجال در بیان اعتقاد راوی از کلمه «متهم» استفاده می‌کردند. البته ماجرای اتهام روات، داستان مفصلی در نگاه قدمای رجال دارد که مرحوم وحید بهبهانی در کتاب فوائد رجالیه در این زمینه می‌گوید:

«بسیاری از قدمای رجال شیعه خصوصاً قمی‌ها و از جمله غضائری نسبت به ائمه اطهار علیهم‌السلام اعتقادات ویژه‌ای داشتند که حکایت از رفعت و جلالت شأن ایشان و مرتبه معینی از عصمت و کمال بر اساس اعتقاد و اجتهادی که در این زمینه داشتند و عبور از این محدوده را برای کسی اجازه نمی‌دادند؛ اما اگر کسی سخنی غیر از این را در حق ائمه اطهار می‌کرد اگر چه نفی سهو از ایشان باشد آن را حمل بر غلو می‌نمودند. عقاید از قبیل معجزات و نقل عجائب و خوارق عادات یا اغراق در شأن ائمه و منزله دانستن ایشان از نقائص و.... همگی را حمل بر غلو نموده و اینگونه معتقدین را غالی محسوب می‌داشتند.

خلاصه آنکه قدمای رجال شیعه در مسائل اصولی اعتقادی دچار اختلاف نظر بودند، چه بسا مسئله‌ای نزد ایشان فساد و کفر محسوب می‌شد و از نوع غلو و تفویض، جبر و تشبیه و مانند آن محسوب می‌داشتند در حالی که همین امور در نزد برخی دیگر از علما از واجبات اعتقادی محسوب می‌شد. لذا این نوع اختلافات در میان قدما وجود داشته و اگر در مواردی کسی را در اعتقاداتش متهم می‌شمردند از این باب بوده است. پس باید در جرح علمای رجال دقت لازم را نمود تا اسباب اشتباه نشود.

مرحوم وحید آنگاه با ذکر نمونه‌ای می‌گوید: شخصی مانند أحمد بن محمد بن عیسی و غضائری چه بسا راوی را به کذب و وضع حدیث متهم و می‌کنند (اعتقاد او را زیر سؤال می‌برند) بعد از آنکه راوی را به غلو نسبت داده و روایتش را حمل بر اعتقاداتش می‌کنند». (وحید بهبهانی، ۱۲۰۵ ق: ۳۸)

۴-۹. پاسخ محقق تستری به نظریه قدما

محقق تستری به نظریه قدما چنین پاسخ گفته است که متأخران از علمای رجال وقتی می‌دیدند که قدما کسی را متهم به غلو می‌کردند بدین گونه که آنان را به دلیل نقل معجزات برای ائمه

رمی به غلو می‌نمودند، در حالی که چنین روشی صحیح نیست چرا که ائمه اطهار علیهم‌السلام دارای معجزات بودند و این از ضرورات مذهب امامیه است آیا غیر از این است که معجزات ائمه علیهم‌السلام تنها از طریق نقل به دست ما رسیده است؟ و مراد ایشان از روایانی که غلو کرده‌اند، ترک عبادت به دلیل اعتماد و اعتقاد به ولایت ائمه علیهم‌السلام بوده است که در روایت احمد بن حسین غضائری در این زمینه گویا است. وی از حسن بن محمد بن به نادر قمی نقل می‌کند که گفته از مشایخ خود شنیدم که می‌گفتند: وقتی که محمد بن اُرمه به دلیل غلو مورد طعن قرار گرفت اشاعره گروهی را فرستادند تا وی را به قتل برسانند و وقتی که به سراغ او رفتند او را در حال نماز از اول شب تا انتهای آن یافتند و مشاهده این صحنه موجب شد که از اعتقاد خود مبنی بر غالی بودن محمد بن اُرمه دست بکشند.

۵-۹. سکوت در مورد مذهب راوی

اگر در مورد مذهب راوی سکوت کنند و چیزی نگویند ظاهر این است که راوی از امامیه است. البته گاهی با قید عدل، از گفتن امامی بی‌نیاز می‌شویم؛ زیرا فاسد المذهب، متصف به عدالت حقیقی نیست. (حسن صدر، ۱۳۵۴ ق: ۲۳۶)

روش اهل رجال و سیره مستمره ایشان در طول ادوار گذشته بین شیعه و اهل سنت این بوده که در مورد مذهب راوی و اعتقاداتش سکوت نمی‌کردند، مگر در جایی موافقت مذهب‌اش با مذهب هم‌کیشانش ثابت شده باشد و اگر از مذهب راوی سخنی به میان نمی‌آمده حکایت از موافقت مذهبی داشته است. لذا با استقراء در روش‌های علمای رجال فریقین معلوم می‌شود در صورت سکوت از ذکر مذهب راوی قطع پیدا می‌شود که مذهب‌اش موافق مذهب حق است. (کلباسی، ۱۳۱۵ ق: ۱/ ۶۰، ۵۹)

نتیجه‌گیری

آنچه به عنوان نتیجه از این بحث حاصل می‌شود، اینکه مذهب راوی در نوع نگرش راوی به نوع حدیثی که نقل می‌کند تأثیر دارد تا جایی که گاهی موجب توقف اخذ روایت از وی می‌شود، مگر آنکه تصریحی از علما بر توثیق وی یافت شود؛ و همین امر موجب شده است که در ذم راوی الفاظی به عنوان ضعف او استعمال شود؛ مانند فاسد المذهب یا فاسد العقیده که در عرف رجال شیعه حکایت از غیر امامی بودن راوی دارد.

از این جهت برخی از علمای رجال در کتب خود به اختصار از مذاهب و فرق اسلامی نام برده‌اند و از سویی نیز باید توجه داشت که هر راوی را به مذهبش معرفی می‌کنند؛ که از جمله مذاهب روات به این نام‌ها شناخته می‌شوند: زیدیه، جارودیه، فطحیه، واقفه، عامه، ناووسیه، غلات، کیسانیه، معتزله، خطابیه.

در اصطلاح رجالی، مراد از مذهب عامه، اهل سنت است و از خاصه، مراد امامیه است. البته تذکر این نکته خالی از لطف نیست که برخی عناوین شبه مذهب‌اند و در حقیقت مذهب نیستند؛ بلکه یک نفر که دارای رأی خاصی در یک عقیده است، به دلیل انتشار آن فکر، مذهب نما شده است و گاهی عقیده‌ای است که گروهی آن را تبلیغ می‌کنند که در طی تاریخ آن طایفه از بین رفته و فقط نامی از آن‌ها باقی مانده و دیگر به عنوان مذهب مطرح نیستند.



فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحليم (بی تا)، *منهاج السنة*، بی جا.
 ۲. ابن عساکر، أبی القاسم (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینه دمشق*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر.
 ۳. بغدادی، أبی بکر أحمد بن علی الخطیب (۱۴۱۷ق)، *تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۴. تستری، محمد تقی (۱۳۶۴ش)، *النجعة فی شرح اللمعة*، تحقیق علی اکبر غفاری، چاپ اول، تهران: مکتبه الصدوق.
 ۵. جدیدی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۰ش) *معجم مصطلحات الرجال والدراية*، قم: دار الحديث.
 ۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۶۷ش)، *الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية*، تحقیق احمد عبد الغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین.
 ۷. حائری، سید محسن، *الثقلان* (بی تا)، بی جا.
 ۸. حلی، محقق (۱۴۰۹ق)، *شرائع الإسلام*، چاپ دوم، تهران: انتشارات استقلال.
 ۹. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحديث*، بی جا.
 ۱۰. ذهبی، شمس الدین (۱۳۸۲ق)، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفة للطباعة والنشر.
 ۱۱. _____ (۱۴۱۳ق)، *سیر أعلام النبلاء*، چاپ نهم، بیروت: مؤسسة الرسالة.
 ۱۲. روحانی، مهدی حسینی (۱۴۲۱ق)، *أحاديث أهل البيت عليهم السلام عن طرق أهل السنة*، بی جا.
 ۱۳. سباعی، مصطفی (۱۳۸۴ق) *السنة ومكانتها فی التشريع الاسلامی*، بی جا.
 ۱۴. سند، شیخ محمد (۲۰۰۶م)، *الشهادة الثالثة*، بی جا: مؤسسة الصادق للطباعة والنشر.
 ۱۵. صافی گلپایگانی، لطف الله (بی تا) *مجموعه الرسائل*، بی جا.
 ۱۶. صدر، سید حسن (۱۳۵۴ق)، *نهاية الدراية*، تحقیق ماجد الغرباوی، بیروت: نشر مشعر.
 ۱۷. صدوق، ابن بابویه (۱۳۸۵ق)، *من لا یحضره الفقیه*، مترجم محمد جواد غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
 ۱۸. طبسی، محمد جعفر (۱۴۲۰ق)، *رجال الشيعة فی أسانید السنة*، محمد، قم: مؤسسه معارف اسلامی.
 ۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، تصحیح و تعلیق میرداماد استرآبادی، قم: مؤسسه آل البيت.
 ۲۰. _____ (۱۴۱۷ق)، *العدة فی أصول الفقه*، تحقیق محمدرضا انصاری قمی، چاپ اول، بی جا.

۲۱. عسقلانی، علی بن حجر (۱۳۹۰ق)، *لسان المیزان*، بیروت: منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۲. _____ (۱۴۱۵ق)، *الإصابة فی تمیز الصحابة*، تحقیق شیخ عادل أحمد عبد الموجود بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۳. فضلی، عبدالهادی (۱۴۱۶ق)، *أصول الحديث*، بیروت: مؤسسه أم القرى للتحقیق والنشر.
۲۴. کلباسی، ابوالمعالی (۱۳۱۵ق)، *الرسائل الرجالية*، تحقیق محمد حسین درایتی، قم: دارالحديث.
۲۵. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۲۶. _____ (۱۴۰۴ق)، *تهذيب التهذيب*، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
۲۷. مزی، جمال الدین أبی الحجاج یوسف (۱۴۰۶ق)، *تهذيب الكمال فی أسماء الرجال*، تحقیق بشار عواد، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۲۸. میلانی، سید علی حسینی (۱۴۲۷ق)، *تشید المراجعات و تنفید المکابرات*، بی جا.
۲۹. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۷ش) *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، الجزء الأول، تحقیق شیخ عباس قوچانی، چاپ سوم، بی جا.